

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۱۰ آبان ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۲۷



در این شماره:

- | | |
|--|---|
| — وضعیت بیمه و درمان کارگران در شهر همدان ص ۱۰ | — یکسانی سندیکا و شورای اسلامی کار از نظر رئیس این شورا ص ۲ |
| — درد دل های یک دختر بروجنی ص ۱۰ | — باز هم در ضرورت تصرف کارخانه های در معرض تعطیل ص ۳ |
| — گسترش فقر در آلمان ص ۱۱ | — دولت سرمایه و وضعیت مدارس ص ۵ |
| — اعتصاب کارگران «فورد» در انگلیس ص ۱۱ | — بافت بلوچ، بیکارسازی ها و سرنوشت کارگران ص ۵ |
| — طغیان امواج بیکاری در آینده نزدیک ص ۱۲ | — ادامه مبارزه کارگران پتروشیمی لردگان ص ۶ |
| — کارخانه فرش نگارستان تعطیل و همه کارگانش بیکار شدند ص ۱۲ | — گسترش امواج بحران در صنایع خودروسازی آلمان ص ۶ |
| — پاسخ وزیر آموزش و پرورش به معلمان!! ص ۱۲ | — درس های مبارزات کارگران چینی حمید ص ۷ |
| — از زبان یکی از کارگران استان آذربایجان غربی ص ۱۳ | — اعتصاب کارگران پتروشیمی لردگان ص ۸ |
| — بیکاری ۲۵۰ کارگر در فرش غرب کرمانشاه ص ۱۳ | — کار طاقت فرسا بدون هیچ دستمزد در کارخانه ایده نگر قم ص ۸ |
| — موج جدید بیکارسازی در «ولوو» و مزدورمنشی اتحادیه کارگری ص ۱۳ | — درد دل های یک کارگر صندوق نسوز کاوه ص ۹ |
| — بحران سرمایه و مهار مبارزات کارگران توسط اتحادیه کارگری در سوئد ص ۱۴ | — ادامه مبارزه کارگران چینی اشکان ص ۹ |
| | — در کارخانه ماشین سازی شمال چه می گذرد؟ ص ۱۰ |

نشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید

صفحه ۱۵

یکسانی سندیکا و شورای اسلامی کار از نظر رئیس این شورا

سرمایه داری حاکم و دولت آن است. درحالی که سندیکا نه تنها بخت و اقبال «خودی» بودن را ندارد بلکه به علت «غیرخودی» بودن سرکوب هم می شود. درست از همین رو است که سندیکا از هر دو سر و ل است، یعنی نه با استقبال کارگران روبه رو خواهد شد و نه مورد اقبال دولت سرمایه قرارخواهد گرفت. حال آن که شورای اسلامی کار اگرچه از نظر کارگران مطرود و منفور است اما به هر حال مورد قبول دولت هست و سرکوب نمی شود.

حرف ما فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر همیشه و همه جا مبارزه علیه استثمار و ستم و بی حقوقی سرمایه داری، اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه سرمایه، عزیمت از مطالبات پایه ای کارگران و تحمیل این مطالبات بر سرمایه داران به اتکال قدرت متشکل طبقاتی و استمرار مبارزه تا محو کامل نظام سرمایه داری بوده است. حرف ما این بوده و این است که هر میزان اتحاد و سازمانیابی کارگران باید این نقش را ایفا کند و تشکل کارگری باید ظرفی برای تمرکز قوای طبقاتی کارگران علیه سرمایه باشد. ما همیشه تاکید کرده ایم که بحث ما اصلاً بر سر نام تشکل نیست. در شرایطی و درجایی ممکن است کارگران نام تشکل ضدسرمایه داری خود را نه شورا بلکه سندیکا بگذارند. این نام گذاری هرچند نادرست است اما ماهیت ضدسرمایه داری و ساختار شورایی این تشکل را تغییر نمی دهد. بحث ما نه بر سر نام تشکل بلکه بر سر ماهیت و ساختار آن است. ما می گوئیم تشکل کارگری باید ماهیت ضدسرمایه داری و ساختار شورایی داشته باشد. آنچه به عنوان سندیکا شناخته شده است هیچ کدام از این ویژگی ها را ندارد. سندیکا نه تشکل مبارزه با سرمایه داری است و نه به صورت شورایی بر توده کارگران اتکا می کند. درست به همین دلیل است که ما می گوئیم سندیکا - حتی اگر بتواند پا بگیرد و سرکوب نشود و حتی اگر مورد اقبال کارگران هم قرارگیرد - نه ظرف پیشبرد مبارزه ضدسرمایه داری و شورایی ما کارگران بلکه صرفاً ابزاری برای مهار این مبارزه و گم و گور کردن قدرت ما به نفع نظام سرمایه داری است.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۹ آبان ۸۷

هوشنگ درویش، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، اخیراً مطلبی را مطرح کرده که شنیدنی و قابل تأمل است. ایشان با درایت خاص یک نماینده متعهد و مکتبی و مسئول نظام سرمایه داری و به عنوان فرد اول نهادی که نزدیک به سی سال است مسئولیت سازماندهی و برنامه ریزی اشکال مختلف کنترل و جلوگیری از اتحاد و تشکل ضدسرمایه داری کارگران ایران را به دوش می کشد گفته است که مغایرتی میان شوراهای اسلامی کار از یک سو و انجمن های صنفی و سندیکاهای در حال تأسیس از سوی دیگر نمی بیند. او این نطق را به طور خاص در رابطه با اعلام موجودیت «سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه» ایراد کرده است.

ضرب المثل معروفی است که می گویند «نمک آن قدر شور است که خان هم فهمیده است». اما به نظر می رسد درجه شوری نمک در این جا نه فقط ذائقه رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار دولت سرمایه داری ایران را تحریک کرده بلکه حتی او را به میزان زیادی به وجد آورده و سرمست کرده است. او با صراحت خاصی می گوید چه جای اشکال اگر کارگران نیشکر هفت تپه به جای شورای اسلامی کار، انجمن صنفی برپا دارند. منظور او از انجمن صنفی همان چیزی است که سندیکالیست های رفرمیست تحت نام «سندیکا» از آن دفاع می کنند. درواقع - و به درستی - برخی از اعضای خود هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه هیچ تفاوتی بین سندیکا و انجمن صنفی نمی بینند و نظرشان این بود که این تشکل به نام انجمن صنفی اعلام موجودیت کند. زیرا بالاخره این ها وظیفه یگانه ای را انجام می دهند و نقش یکسانی را ایفا می کنند. به عبارت دیگر، هوشنگ درویش اگرچه شورای اسلامی کار را به سندیکا ترجیح می دهد، اما نه تنها مخالف سندیکا نیست بلکه آن را مغتنم نیز می شمارد، البته به این شرط موکد که در چهارچوب قانون عمل کند. رئیس کانون شوراهای اسلامی کار رژیم جمهوری اسلامی سندیکا را مغتنم می شمارد زیرا خوب می داند که سندیکا نیز چیزی جز همان شورای اسلامی کار نخواهد بود و همان نقش مهار جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر را ایفا خواهد کرد.

تا آنجا که به یکسانی نقش سندیکا و شورای اسلامی کار مربوط می شود، حق با رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار است. اما ایشان یک نکته مهم را نادیده گرفته و آن این است که شورای اسلامی کار هرچه باشد یک تشکل «خودی» است و نه تنها سرکوب نمی شود بلکه مورد قبول و توصیه

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

بازهم در ضرورت تصرف کارخانه های در معرض تعطیل

است. این جا میدان جنگ میان دو طبقه اجتماعی از بیخ و بن متخاصم است و هر دستاوردی به چگونگی آرایش قوا و توان رزمی طرفین جنگ مشروط می شود. شاید اگر همه راه ها را هم درست انتخاب می کردیم، اگر همه راهبردها و راه چاره ها را دقیق می سنجیدیم، باز هم شکست می خوردیم و شاید هم شکست نمی خوردیم. در هر حال، دلیل ما برای انگشت گذاشتن بر ایرادهای اساسی مبارزات تا کنونی صرفاً این نیست که این مبارزات به نتیجه نرسیده است. اساس بحث این است که این مبارزات و کل فراز و فرودهای تلاش ما در این دوره قدرت واقعی پیکار طبقاتی ما را علیه نظام سرمایه داری به صف نکرده و این نیرو را وارد میدان این کارزار نساخته است. تمام بحث این جا است. ما نتوانسته ایم این قدرت را به درستی علیه سرمایه، برای فشار دادن گلو و شریان سودآوری سرمایه و برای مجبور ساختن سرمایه داران و دولت آن ها به قبول خواسته هایمان به کار گیریم. این نکته در شرایط روز مبارزه طبقاتی و در دل وضعیت بسیار هولناک و درآوری که قرار داریم گریه ترین و حیاتی ترین مسئله جنبش ما است. اجازه دهید قبل از ورود به بحث دقیق تر و مشخص تر یک بار دیگر تأکید کنیم که مبارزات دوره اخیر ما نتوانسته است قدرت واقعی پیکار طبقاتی مان را علیه سرمایه وارد میدان سازد و سرمایه داران و دولت آن ها را زیر فشار توان رزمی ما قرار دهد. اگر ما این کار را کرده بودیم و اگر روند مبارزات تا کنونی مان این ظرفیت را از خود نشان داده بود، آنگاه امروز جمع بندی ما از حاصل کار مبارزات طبعاً چیز دیگری بود. باز تکرار می کنیم که شاید حتی در این صورت هم پیروزی های چشمگیر لازم را به دست نمی آوردیم. اما حداقل در سطحی بسیار بالاتر و آگاه تر و آزموده تر از اکنون به جستجوی راه های موفق تر تداوم پیکار می پرداختیم. حال پس از این توضیح کوتاه به این بپردازیم که چه باید می کردیم و نکردیم؟

ما به عنوان فعالان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر از همان آغاز حرف های خود را در این قلمرو بسیار صریح و شفاف بر زبان رانیدیم، حرف ها، راه حل ها و راهکارهایی که تا مبارزه طبقاتی توده کارگر در وضعیت موجود قرار دارد باید تکرار و تکرار و باز هم تکرار شوند، درست همان گونه که خود مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری کارگران تکرار و تکرار و تکرار می شود و ادامه می یابد. ما باید از همان آغاز به جای اعتصاب خشک و خالی و تحصن و جمع شدن در چهار راه ها و عریضه نگاری و مانند این ها، کارخانه ها را تصرف می کردیم. نکته اصلی در این مورد آن است که ببینیم در این صورت یعنی اگر به طور جدی دست به کار تصرف کارخانه می شدیم چه حوادثی روی می داد؟ روند مبارزات ما به کدام سمت می رفت و ما الان با محاسبه احتمالات مختلف در کجا قرار داشتیم؟ گرفتن کارخانه از هیچ لحاظ کار ساده ای نیست. همه اشکال مبارزه طبقاتی سخت و مخاطره انگیز است. اما، با این همه، میان سختی ها و سهمگنی ها و درجه مخاطرات سر راه شکل های مختلف مبارزه هم تفاوت های زیادی وجود دارد. گزینه تصرف کارخانه دو دسته معضلات انبوه و پیچیده را هم زمان و هم عرض در مقابل روی ما قرار می داد. از یک سو، آماج سخت ترین تعرضات دشمن قرار می گرفتیم. اعتصاب ها و راه پیمایی ها و راه بندان های ما هم همه جا این تهاجمات را تحمل می کرد. اما در این جا تعرض سرمایه ابعاد بسیار وسیع تری پیدا می کرد. تصرف کارخانه یعنی در هم شکستن حریم مالکیت سرمایه داران بر سرمایه ای که محصول مستقیم کار و استثمار توده های طبقه ماست. این کار شوخی بردار نیست و معنای واقعی اش آن است که ما در دایره ای هرچند بسیار کوچک و محدود یا در چهاردیواری مناسبات جاری میان خود و سرمایه داران صاحب این واحدها، اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار را مورد حمله قرار داده ایم. این جا حساس ترین نقطه حیات سرمایه است و هیچ تعرضی به آن برای طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه قابل تحمل نیست. به همه این دلایل، فشار حمله

زندگی بیش از هزار کارگر لاستیک البرز و افراد خانواده های آن ها اینک به گونه بسیار دردناکی به گدایی لقمه ای نان خالی از دست این و آن کشیده شده است. فاجعه گرسنگی تا آن جا سنگین است که کسانی با رساندن مقداری سیب زمینی پخته به زنان و بچه های این کارگران با آنان همدردی می کنند. وضعیت چند هزار کارگر نیشکر هفت تپه و کارگران بسیاری از مراکز دیگر کار یا توده های کارگر بیکار سایر نواحی ایران نیز از اینان و از این توده داغ لعنت خورده دوزخ سوزان سرمایه داری هیچ بهتر نیست. این شرایط بسیار دردناک و فاجعه بار است. اما سر دادن مرثیه و پهن کردن بساط شیون در باره ابعاد مصیبت هم علاج هیچ دردی نیست. وقت آن است که کاری کنیم و راهی برای برون رفتن از این جهنم جستجو نماییم.

قبل از هر چیز باید به این بیندیشیم که در کجای جامعه و جهان و تاریخ ایستاده ایم؟ کی و کدامین نیروی اجتماعی هستیم؟ کدام توان را داریم و ظرفیت تأثیرگذاری ما در این دنیا چگونه است؟ و سرانجام اساسی ترین نکته این که برای خروج از این وضعیت هولناک و خفت آور چه کاری می توانیم بکنیم؟ جواب این پرسش ها بعضاً برای همه ما روشن است، در حالی که عظیم ترین ناروشنی ها هم درست در بطن همین پرس و جوها قرار دارد. معلوم است که ما کارگریم. توده عظیم فروشندگان نیروی کار و بردگان مزدی نظام سرمایه داری هستیم. تنها وثیقه حیات و امرار معاش و زنده ماندن ما فروش همین نیروی کارمان است. توان و ظرفیت تأثیر گذاری ما در دنیا را نیز در همین جا باید جست. خرید و مصرف و استثمار نیروی کار ما توسط سرمایه زانگاه و مرکز زایش کل سرمایه های دنیا، کل امکانات جهان موجود، کل هستی طبقه سرمایه دار، کل قدرت خداگونه سرمایه داران، کل جامعه سرمایه داری و ساختارهای عظیم قدرت آن و در یک کلام همه چیز جهان موجود است. ما این جهان را با کار نسل بعد از نسل خویش خلق کرده ایم. اما اکنون در زیر تیغ فقر و بدبختی، میلیون میلیون و در شرکت لاستیک سازی البرز هزار هزار دست گدایی برای گرفتن یک سیب زمینی پخته از دست همزنجیر بغل دستی خود دراز می کنیم. ما این هستیم و در این جا قرار داریم و اگر بناسد قدرت و ظرفیت واقعی اثرگذاری خود را هم بشناسیم باید همین جا را نقب بزنیم و حفاری کنیم و شالوده استوار قدرت خود سازیم. در مورد این که برای خروج از این جهنم چه باید کرد نیز جواب عام ساده است. باید همین قدرت را به کار گیریم، باید مبارزه کنیم و باید به اتکا به قدرت مبارزه خویش این وضعیت را تغییر دهیم. اما درست همین جا است که دنیای سؤال ها و جواب ها، ابهامات و روشنایی ها، راه ها و بیراهه ها، راستی ها و دروغ ها در کنار هم ردیف می شوند. در این که باید مبارزه کنیم جای بحثی نیست. اما راستش ما کسر و کمبودی در مبارزه کردن نداریم. در همین لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه چند سال است که روزمره می جنگیم. طبقه ما در طول تاریخ حیات خود شبانه روز جنگیده است. آن چه امروز گر هگاه واقعی کارماست نه صرف مبارزه کردن بلکه، فراتر از این، چگونه مبارزه کردن است. شاید خیلی ها غرق در حیرت شوند اگر ما بگوییم و آنان بشنوند که بسیاری از مبارزه کردن ها به راستی نه راه برون رفت از جهنم سرمایه داری بلکه شاهراه مستقیم سقوط به ورطه اسارت و نیستی بیشتر در باتلاق توحش نظام بردگی مزدی است. هر مبارزه ای مبارزه خودآگاهانه و متشکل علیه سرمایه و در راستای خروج از جهنم سرمایه داری نیست. بیابید قبول کنیم که مبارزات دوره اخیر ما نیز به رغم تمامی شور و عظمت و وسعت و تداوم آن و به رغم همه فداکاری هایی که در جریان پیشبرد آن از خود بروز داده ایم دارای اشکالاتی بوده است که نتایج لازم را حتی در نازل ترین سطوح به بار نیاورده است. منظور از این سخن مطلقاً این نیست که در صورت رفع این اشکال ها حتماً پیروز می شویم! نه، در مبارزه طبقاتی هیچ گاه و حتی در صورت اتخاذ تمام راه حل ها و راهکارهای درست رادیکال باز هم تضمین پیروزی برای این مقاومت یا آن حمله کار بسیار دشواری

ها نیز بسیار وحشتناک تر از حوزه های دیگر جنگ و ستیز می شد. بسیار خوب، موج حمله دشمن از همه سو شروع می شد و ما بسیار مصمم مقاومت می کردیم. کشتار کل ما چند هزار کارگر لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه اگر چه برای دولت سرمایه داری کار عجیبی نیست اما مطلقاً کار ساده و سهل الوصولی هم نیست. ما را لت و پار می کردند و شاید عده ای از همزنجیران مان را هم می کشتند. اما ما ادامه می دادیم همان گونه که در روزهای پیش از قیام بهمن به طور مستمر توسط ارتش سرمایه داری شاهنشاهی لت و پار می شدیم ولی از پای نمی نشستیم. تازه آن روزها خون ما فقط مزرعه قدرت این بخش و آن بخش اپوزیسیون طبقه سرمایه دار را آبیاری می کرد اما در این جا و اگر کارخانه را تصرف می کردیم دست کم روشن بود که علیه سرمایه و برای منافع طبقاتی خود می جنگیم. ما ادامه می دادیم و باز هم کارخانه را تصرف می کردیم یا با قوای مهاجمی که مانع این کار بود مصاف می کردیم. ما وارد جنگی می شدیم که به تدارک گسترده پیشین و ادامه لحظه به لحظه این تدارک و تجهیز نیاز داشت. این جنگ نیاز به یک سازمانیابی واقعی برای جنگیدن را به صورت بسیار زمینی و بالفعل در پیش پای ما قرار می داد. برای تصرف کارخانه، برای اداره و برنامه ریزی تولید و دفع تهاجم نیروی سرکوب سرمایه طبعاً باید تمامی توان تک تک همزنجیران خود را در درون یک شورای واقعی ضد سرمایه داری سازمان می دادیم. وقتی ما حریم مالکیت سرمایه داران و دولت آن ها را خرد می کردیم مجبور بودیم که به صورت یک قدرت متحد شورایی و با دخالت آزاد و مؤثر و سازمان یافته همه کارگران در صحنه جدال حضور یابیم تا بتوانیم هم تولید را اداره کنیم و هم در برابر نیروی مهاجم سرمایه مقاومت کنیم. تصرف کارخانه بدون این سازمانیابی شورایی امکان نداشت و این خود برداشتن گامی بزرگ و لازم در جهت دستیابی به یک تشکل واقعی ضد سرمایه داری بود. اگر کارخانه را تصرف می کردیم و اگر با تمامی توان چاره اندیشی و راه حل یابی و عزم طبقاتی خود وارد صحنه کارزار برای اداره تولید و دفع تهاجم سرمایه می شدیم، آنگاه بی گمان از توده همسرنوشت خود در مراکز مختلف کار و تولید می خواستیم که از ما حمایت کنند. بر سر کارگران همزنجیر خود در شرکت نفت فریاد می کشیدیم که چرا شیر نفت را در پشتیبانی از ما نمی بندید؟ به کارگران ایران خودرو و سایپا و پارس خودرو و سایر خوروسازی ها پیام می دادیم که وعده حمایت شما چه شد؟ چرا چرخ تولید را از کار نمی اندازید؟ به رانندگان همه کامیون ها و تریلرهای حمل بار در سراسر ایران می گفتیم که ما زیر فشار شدت استثمار و خطر گرسنگی فرزندان مان کارخانه را که محصول مستقیم کار و تولید و استثمار ماست تصرف کرده ایم، از ما حمایت کنید و سرمایه داران و دولت آن ها را برای قبول خواسته های ما، که خواسته های شما نیز هست، زیر فشار قرار دهید. اگر کارخانه را تصرف می کردیم باید دست به همه این کارها می زدیم و به این ترتیب دریای قدرت طبقه خود را توفانی می کردیم و امواج سهمگین این توفان را به سلاح پیکار برای دفع تهاجمات نیروی سرکوب و امکان اداره کارخانه و برنامه ریزی تولید توسط شورای ضد سرمایه داری خود تبدیل می کردیم. فراموش نکنیم که همه این تدارکات و جنگ و ستیز ها فقط یک بخش از کارزار جاری ما علیه سرمایه را تشکیل می داد. ببینیم که بخش دیگر این کارزار یا جبهه دیگر ستیز و مبارزه ما با سرمایه یعنی معضل اداره تولید چه آرایشی پیدا می کرد و چه وضعیتی به خود می گرفت. در صورت تصرف کارخانه باید برای برنامه ریزی کارها و اداره امور تولید تدارک می دیدیم. برای این کار به مواد اولیه و دیگر نیازهای تولید احتیاج پیدا می کردیم. باید تمام قدرت سازمان یافته خود و تمام نیرویی را که در حمایت از خود بسج کرده بودیم به کار می گرفتیم و با اتکا به آن تامین رایگان این نیازها را از دولت طلب می کردیم. در مرحله بعد و پس از راه اندازی تولید، باید آن چه را تولید می کردیم توزیع کنیم به گونه ای که بتوانیم ادامه کار کارخانه را تأمین نماییم. این کار نیازمند یک برنامه ریزی شورایی و رجوع بسیار گسترده به همه توده های همزنجیر بود. ما لاستیک و قند و شکر و کاغذ و مانند این ها تولید می کنیم. همه این ها نیاز

روزمره توده های همسرنوشت ما در چهارگوشه جهنم سرمایه داری است. شورای ما به راه می افتاد و از کارگران سراسر ایران بسیار جدی می خواست که این نوع نیازهای روز خود را از هیچ سرمایه داری نخرند و برای یافتن آن ها به فروشگاه هیچ صاحب سرمایه ای رجوع نکنند. به آن ها می گفتیم که قصد فروش نداریم. ما کار می کنیم و احتیاجات زندگی و کار شما را تولید می کنیم. لاستیکی را که برای تاکسی و خودرو خود نیاز دارید، کاغذی را که برای کودکان مدرسه ای خود می خواهید، قند و شکر را که برای مصرف روزانه خود احتیاج دارید، ما با کار روز به روز خود آماده می کنیم. در قبال این کار، شما نیز هزینه لازم برای مواد اولیه و مصالح تولید را به علاوه هزینه نیازهای زندگی روزمره ما و خانواده ها پیمان را به ما بدهید. به تمامی توده همزنجیر خود در سراسر دوزخ سرمایه می گفتیم که ما همه بردگان مزدی داغ لعنت خورده سرمایه هستیم. همه مجبور به ستیز با سرمایه و سرمایه داران هستیم و این کار ما نیز صرفاً حلقه پیوسته ای از زنجیره سراسری و بین المللی پیکار ما علیه سرمایه است. سرمایه داران ما را بیکار و اخراج کرده اند و ما نیز در مقابل، سرمایه را که محصول مستقیم کار و تولید و استثمار خودمان است از چنگال آن ها خارج ساخته ایم. ما کارخانه های خود را تصرف کرده ایم و اکنون برای ادامه این مبارزه به همدلی و همراهی و همزمزی شما نیاز داریم و آنچه اینک میان ما جریان می یابد نه داد و ستد بازاری و خرید و فروش برای سوداندوزی بلکه سازمان دادن یک همپیوندی و اتحاد طبقاتی برای تحکیم پایه های قدرت ضد سرمایه داری توده های طبقه مان در برابر سرمایه است.

اگر ما کارخانه ها را تصرف می کردیم به همه کارهای بالا دست می زدیم. مجبور می شدیم که در همه قلمروها به توده وسیع طبقه خویش رجوع کنیم، همه جا به قدرت عظیم ضدسرمایه داری این توده ها اتکا نماییم. حتی شبکه توزیع محصولات تولیدی خود را سنگری برای تمرکز قوای توده های طبقه خود علیه سرمایه کنیم. اگر ما به این کارها دست می زدیم به طور واقعی وارد میدان جنگ سرنوشت ساز علیه سرمایه می شدیم. در چنان شرایطی مطلقاً نمی توانستیم در چهاردیواری تنگ کارخانه لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه و کاغذسازی پارس محصور بمانیم. اساس مبارزه ما خروج از این حصارها را اقتضا می کرد. از این ها که بگذریم، در صورت اقدام ما به تصرف کارخانه ها به طور قطع خیل عظیم چند صد هزار نفری کارگران بیکار و اخراج شده از کارخانه های متعدد دیگر نیز به راه می افتادند. آنان از ما می آموختند و قدرت خود را با قدرت ما یکی می ساختند. آنان به ما نیرو می دادند و ما به آنان نیرو می بخشیدیم. شمار ما برای طلب حمایت از همزنجیران خویش در نفت و گاز و حمل و نقل و مدارس و آب و برق و خوروسازی ها و جاهای دیگر ده چندان می شد. به جای دو کارخانه ده ها و شاید هم صدها کارخانه توسط ما و طبقه ما تصرف می شد. شاید هم به طور واقعی جنبش عظیم تصرف کارخانه ها و سلب مالکیت از سرمایه داران در همه جای جامعه به راه می افتاد. شاید هم ما به هیچ یک از این موفقیت ها دست نمی یافتیم. اما بحث اساسی این است که انجام تمامی این کارها، پیمودن همه این راه ها، دستیابی به کل این راهکارها و توسل به تمام این اقدام ها یک شکل بسیار طبیعی و واقعی رویارویی ما با سرمایه و مبارزه ما علیه نظام سرمایه داری بود. این ها هیچ کدام رویابافی نیست. پیداست که همه این کارها سخت و بسیار هم سخت هستند. اما واقعیت این است که کارنامه پیکار طبقاتی در تاریخ زندگی بشر همه جا با دشواری و پیچیدگی و کشت و کشتار و شکست و پیروزی و خون و حمام خون نوشته شده است. هیچ چیز مقدر نیست. اما مبارزه طبقاتی مادام که طبقات و جامعه طبقاتی وجود دارد یک اجبار مالا مال از خون و مقاومت و حمله و تعرض و دفاع است. در آخر به این سؤال نیز بپردازیم که اگر ما به همه این کارها دست می زدیم سرانجام چه می شد؟ پاسخ این است که بی تردید احتمال پیروزی با پاره ای پیروزی ها وجود داشت. اما آیا این پیروزی ها در محدوده هایی که گفتیم یعنی در دایره تصرف این کارخانه و آن کارخانه و چند مرکز کار می توانست

دادیم. اگر هم شکست می خوردیم، شکست خوردگان آگاه تر و بیدارتری بودیم که راه درست مبارزه را با عزم استوار رفته بودیم و بسیار خوب می دانستیم که چرا شکست خورده ایم و چگونه باید بجنگیم تا شانس پیروزی خویش در دوره های بعدی مبارزه را بالا ببریم. معضل جدی و اساسی امروز ما این است که این کارها را نکرده ایم. ما در حال حاضر شکست خوردگانی هستیم که خود نیز در شکست خود بی تقصیر نیستیم. با این همه، مبارزه طبقاتی جریان دارد و تا استثمار و طبقات و جامعه طبقاتی هست جریان خواهد داشت. بیایید تمامی آنچه را که باید می کردیم و نکرده ایم اکنون شروع کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های
در معرض تعطیل را به تصرف خود
درآوریم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
۸ آبان ۸۷

متضمن رهایی ما از بدبختی ها و مصائب زندگی کارگری باشد؟ پاسخ ما به این پرسش، کاملاً منفی است. تمامی آنچه این جا گفتیم اگر حتی در پیروزمندانه ترین و وسیع ترین میدان هم پیش می رفت صرفاً و صرفاً حلقه ای از مبارزه طبقاتی همه جا جاری ما علیه سرمایه داران و سرمایه و دولت سرمایه داری بود. به مسئله تصرف کارخانه یا تدارک جنبش گسترده تصرف کارخانه ها فقط از این دیدگاه باید نگاه کرد. بحث بر سر اعمال قدرت علیه سرمایه، به کارگیری درست و موفق این قدرت علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری، سازمانیابی شایسته و مناسب برای این اعمال قدرت، مجبور ساختن سرمایه داران و دولت به قبول خواسته های ما در زیر فشار قدرت پیکار طبقاتی توده هایمان و در یک کلام راه درست سازمان دادن مبارزه علیه نظام سرمایه داری است. اگر ما کارخانه ها را به تصرف خویش در می آوریم و اگر راه سازماندهی ضد سرمایه داری و شورایی جنبش تصرف کارخانه ها را در پیش پای خود قرار می دادیم امروز در وضعیت مستأصل و مغلوب کنونی قرار نداشتیم و مجبور نبودیم سبب زمینی پخته گدایی کنیم. اگر پیروز می شدیم، مبارزه خود را فرسنگ ها به پیش می بردیم، مطالبات زیادی را بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها تحمیل می کردیم، در فرازی بسیار بالاتر، با تدارک و تجهیز بسیار نیرومندتر، سرمایه را باز هم به عقب می رانیدیم و مبارزه را برای محو کامل نظام سرمایه داری ادامه می

دولت سرمایه و وضعیت مدارس



« بدون شرح »

بافت بلوچ، بیکارسازی ها و سرنوشت کارگران

سال هاست که اقلام طلایی سرمایه به سرمایه داران مقاطعه کار ساختمان سوغات داده می شود. دنیایی سرمایه حاصل کار و استثمار کارگران توسط اینان تصاحب شده است و حاصل همه طرح ها و جار و جنجال ها اینک ویرانه بناهای نیم ساخته ای است که جای مناسبی برای خرید و فروش مواد مخدر شده است. در درون همین شهرک سخن از تأسیس یک بیمارستان بوده است که آن هم سال ها نقش کانالی را برای حواله سرمایه های انبوه به حساب مشتی سرمایه دار ایفا کرده است و

به « اداره تأمین اجتماعی » شهر ارسال گردیده اما در این فهرست تنها چیزی که اصلاً یافت نمی شود نام کارگران اخراجی و بیکار است!! در اینجا سرمایه داری فقط کارگران را در مرگبارترین شرایط کاری با بیشترین شدت استثمار نمی کند بلکه همزمان با این استثمار رعب آور با سازمان یافتگی مافیایی اش در یک چشم به هم زدن به قول معروف « شتر را با بارش » می دزد. زیر نام ساختن ۵۰۰ واحد مسکونی در شهرک محل استقرار کارخانه و واگذاری استیجاری این خانه ها به کارگران

کارخانه بافت بلوچ در طول سال های اخیر به طور مستمر دست به بیکارسازی وسیع کارگران زده است. تا لحظه حاضر بیش از ۱۹۰۰ کارگر اخراج شده اند و از جمعیت ۲۵۰۰ نفری سابق فقط ۶۰۰ نفر عجلتاً به کار خود ادامه می دهند. انبوه کارگران اخراجی هر نوع ممر معیشتی را از دست داده اند. آنان مطابق معمول هیچ نوع غرامت و بیمه بیکاری هم دریافت نمی کنند. بر اساس آنچه بیکارشدگان می گویند فهرستی زیر نام کارگران واجد حقوق بیکاری تنظیم شده است و

خانواده خود اینک گرسنه و مفلوک در چنگال
پر از خون و شرارت سرمایه دارانی این چنین
مافیایی با مرگ دست و پنجه نرم می کنند.
۷ آبان ۸۷

امروز ساختمان نیمه کاره مخروبه اش باز هم
توسط سرمایه داران به صورت مصالح
ساختمانی به مشتریان فروخته می شود. ۱۹۰۰
کارگر اخراجی همراه با چندین هزار افراد

ادامه مبارزه کارگران پتروشیمی لردگان

کارخانه پتروشیمی لردگان در منطقه سندگان در استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. این کارخانه در دست تأسیس است و در حال حاضر شرکت های مختلف مقاطعه کاری در بخش های مختلف ساختمانی و حوزه های مربوط به آماده سازی و نصب و راه اندازی این مجتمع مشغول کار هستند. حدود ۴۰۰ کارگر در اینجا کار می کنند و همه آن ها قراردادی هستند. این کارگران از ۳۵۰ روستای مختلف اطراف به این منطقه می آیند و بر اساس قول و قرارهای نخستین قرار بوده است که پس از ۴۵ روز دستمزدهای خود را دریافت کنند. از آن تاریخ تا حال نزدیک به ۷۰ روز می گذرد اما سرمایه داران هیچ کلامی از احتمال پرداخت دستمزدها در روزهای نزدیک یا دور هم بر زبان نمی آورند. کارگران اعم از کارگر ساختمانی و لوله کش و جوشکار و برقکار و رانندگان کامیون و بولدوزر در اعتراض به این وضعیت دست به اعتصاب زده اند. آنان همه بخش های کار را متوقف کرده اند و خواستار پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود هستند. ۷ آبان ۸۷



گسترش امواج بحران در صنایع خودروسازی آلمان

نظر کنند و یا کیفیت مصارف را کاهش دهند. البته این گونه چاره اندیشی یعنی اضافه کاری، کاهش مصرف ضروری و ...، بیراهه رفتن و روی گرداندن از مبارزه واقعی با سرمایه داری و بیانگر ضعف و ناتوانی طبقه کارگر در برابر سرمایه و ترفند های آن است، ضعفی که مدام توسط سرمایه بازتولید می شود و رفرمیسم راست و چپ نیز دهه هاست که آن را فرموله و تئوریزه می کنند.

- در ب.ام.و لایپزیک به دنبال تصمیم کنسرن از ۲۸ اکتبر به مدت ۴ روز و تا پایان هفته چرخ تولید متوقف می ماند و این به معنی کاهش تولیدی برابر با ۲۸۰۰ خودرو است. ب.ام.و نیز تصمیم به کاهش تولید دارد که میزان آن تا پایان سال جاری کاهشی بین ۲۰ تا ۲۵ هزار خودرو خواهد بود.

- بوش نیز ۴۰۰ کارگر دو کارگاه خود را به مرخصی اجباری می فرستد و در کارگاه اصلی خود که در آن موتور دیزل تولید می شود بعضی از شیفت ها را تعطیل می کند. در این جا تعطیلی اجباری جزو ساعات کار محاسبه نخواهد شد، بلکه از ساعات اضافه کاری طلب کارگران کسر خواهد شد.

- در گروه تولیدی تویوتا این کنسرن ژاپنی نیز چون بقیه اثرات بحران چشمگیر است. بعد از ۷ سال افزایش مداوم فروش برای اولین بار در سال جاری از ژوئیه تا سپتامبر در مقایسه با سال گذشته میزان فروش ۴٪ کاهش یافت که به

غارث کرده و حتی به توان خرید بخش های میانی سنتا مصرف کننده این محصولات نیز یورش برده است. بیکاری گسترده، ناامنی شغلی، اخراج های دسته جمعی و بی آفتی و هراس از آینده نیز به این رکود دامن زده است. در یک سال گذشته تا ماه سپتامبر در کل اروپا فروش خودرو یک میلیون و ۳۰۰ هزار کاهش یافت که برابر با ۸٪ فروش مورد انتظار بود.

- دایملر همچون بسیاری از کنسرن های خودروسازی برای مبارزه با بحران مجبور به کاهش تولید شد. طبق این تصمیم، ۱۵۰ هزار شاغل کارگاه های تولیدی دایملر در آلمان از ۱۲ سپتامبر تا ۱۲ ژانویه به مرخصی فرستاده خواهند شد و چرخ تولید در آن ها متوقف خواهد شد. البته از آغاز ماه اوت دایملر شیفت های اضافی را در بعضی از روزها تعطیل کرده بود. در مجموع قرار است تا پایان سال جاری تعداد ۴۵۰۰۰ خودرو کمتر از آن چه که برنامه ریزی شده بود تولید شود. این کاهش تولید به معنی ضرر و زیان واقعی نیست، بلکه سود مورد انتظار را از ۷ میلیارد یورو به ۶ میلیارد یورو می رساند. اما برای کارگران، گرچه این مرخصی به حساب زمان کار گذاشته خواهد شد، اما قدرت خرید کارگران بسیار کاهش خواهد یافت زیرا ساعات اضافه کاری در شیفت های اضافی بود که شکاف موجود بین دستمزد و هزینه واقعی زندگی را پر می کرد و یا کاهش می داد. اکنون آن ها مجبور خواهند بود که از بسیاری از مصارف ضروری صرف

بحران جاری سرمایه داری که بسیار کوشیدند آن را نه بحران عمومی ادواری ساختاری سرمایه داری بلکه مشکل یک بخش از فعالیت های اقتصادی نشان دهند و آن را با عنوان های متفاوتی چون بحران رهن، بحران بانکی، بحران عملیات بهره بانکی، بحران معاملات ملکی و بحران معاملات ملکی اعتباری مشخص سازند، راه خود را پیمود و همه محدوده اقتصاد سرمایه داری را درنوردید و این کوشش ها را به تلاش های مذبحخانه تبدیل کرد. از جمله بخش های بحران زده اقتصاد سرمایه داری، صنایع خودروسازی است که در آغاز سعی کردند بحران آن را با افزایش قیمت بنزین توضیح دهند اما بالاخره مجبور به اعتراف به واقعیت بحران شدند. در این مورد، رئیس کنسرن دایملر گفت: بحران بانکی به اقتصاد واقعی نفوذ و تأثیر کرد و سبب ایجاد ناامنی در زندگی مصرف کنندگان جهان شد. البته او در اینجا نیز فراموش نکرد که بحران را اولاً صرفاً محدود به بانک ها ببیند و نه یک فرایند مربوط به کل نظام سرمایه داری. ثانیاً طوری سخن گفت که گویا این بحران می توانست در محدوده بانک ها باقی بماند اما افسوس که به اقتصاد واقعی نفوذ کرده و زندگی مصرف کنندگان را دچار ناامنی ساخته است!! غافل از این که مسئله فقط ناامنی زندگی مصرف کنندگان نیست بلکه تورم افسارگسیخته به عنوان پیش در آمد بحران و ناتوانی دولت های سرمایه داری در مهار آن آخرین سکه های ناچیز باقی مانده در جیب توده های کارگر را

درس های مبارزات کارگران چینی حمید

از آغاز تا امروز قابل تعمق است. برنامه ریزی جلب پشتیبانی از کارگران همزنجیر یکی از مسائل مهمی است که در دوره کنونی حیات جنبش کارگری ایران نه فقط به راهکار رایج مبارزات تبدیل نشده است بلکه هنوز مراحل بسیار جنینی خود را طی می کند. تلاش برای به کارگیری این راهکار مهم تنها در چند مورد خاص مانند جنبش کارگران نیشکر هفته تپه، لاستیک البرز و به صورت محدودتر در ایران صدرای بوشهر مورد نظر کارگران بوده است و در هر کدام از این موارد نتایج مؤثری هم داشته است. یک نکته بسیار درس آموز در همه این موارد و از جمله همین مبارزات کارگران چینی حمید در قم استقبال نسبتاً گسترده اهالی کارگر شهر برای پیوستن به صفوف همسرانشان معترض خویش است. این امر کاملاً طبیعی است. زیرا هر فریادی که امروز از از سینه هر کارگری خارج می شود فریادی است که به طور عینی در اعماق هستی عظیم ترین بخش طبقه کارگر ریشه دارد. واقعیت این است که جمعیت کثیر کارگران اخراجی و گرسنه و سرگردان در ورطه فقر و فلاکت در مناطق مختلف شهری مانند قم وقتی که خبر عزم جزم کارگران چینی حمید برای راه پیمایی علیه اخراج و بیکارسازی ها و قطع هر گونه ممر معیشتی خود را می شنوند نمی توانند نسبت به چنین رخدادی واکنش نشان ندهند. زندگی رقت بار روز آنان امکان بی تفاوتی در برابر این رویداد را تا حدود زیادی از آنان سلب می کند. این موضوعی است که همه کارگران باید در جریان اعتراضات روزمره خود روی آن حساب کنند و تجربه نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز نشان داده که حمایت های مردم چشمگیر است.



موضوع بالا به نوبه خود ضرورت تدارک و تجهیز مناسب برای جلب پشتیبانی همزنجیران از حرکت های مختلف اعتراضی را مطرح می کند. وقتی که شمار زیادی از اهالی

کارگر هر شهر صدای اعتراض ما را فریاد دردهای کشنده خویش می بیند ما باید برای رساندن این فریادهایمان به گوش شمار هر چه بیشتر آنان برنامه ریزی و تلاش عملی کنیم. هیچ چیز بدتر از این نیست که در جریان مبارزات، محتوای مطالبات یا دردها و رنج های دامنگیر خود را فقط مشکلات خودمان بدانیم. این تصور از بیخ و بن باطل است. ما یک طبقه اجتماعی عظیم هستیم که درکنار هم استثمار می شویم و دردها و رنج های مشترکی داریم. همه ما را سرمایه استثمار می کند. مبارزات همه ما همه جا توسط دولت سرمایه سرکوب می شود. همه فوج فوج اخراج می شویم. همه در پی اخراج هر گونه امکانات معاش خود و زن و بچه هایمان را از دست می دهیم. هر مبارزه ما در هر کجا و هر گوشه هر شهر یا کارخانه و مدرسه و بیمارستان و جاهای دیگر به حکم همین شرایط مشترک زیست و کار و استثمار و بی حقوقی و ستم کشی می تواند فراخوانی برای اتحاد عملی جمعیت هر چه زیادتری از توده همزنجیر ما در کارخانه ها و مراکز کار و تولید دیگر یا در محلات مختلف شهر باشد. سازمانیابی ما برای جلب این پشتیبانی هم می تواند حلقه ای از تلاش برای سازمانیابی هر چه وسیع تر کل توده های طبقه مان در مقیاس سراسری باشد و واقعیت این است که روند

کارخانه چینی حمید در قم مدتی است که تعطیل شده است. کارگران همه بیکار شده اند و در طول مدت بیکاری هیچ دستمزد یا حق بیمه ای دریافت نکرده اند. یک ماه پیش صدها کارگر در یک حرکت متحد هماهنگ علیه بیکاری و قطع دستمزدهای خود دست به اعتراض زدند. حدود ۴۰۰ کارگر از محل کارخانه به سمت محل موسوم به امام زاده جمال به راه افتادند و به شکلی سنجیده و برنامه ریزی شده از توده های کارگر همزنجیر خویش طلب حمایت کردند. راه پیمایی اعتراضی توده های کارگر با استقبال بسیار چشمگیر کارگران شهر مواجه شد، به گونه ای که در یک چشم به زدن جمعیت ۴۰۰ نفری آنان به ۱۵۰۰ نفر افزایش یافت. پیوستن شمار کثیر اهالی کارگر منطقه به توده کارگر معترض چینی حمید، آتش خشم عوامل سرکوب دولت سرمایه را سخت شعله ور کرد. شمار زیادی پلیس و لباس شخصی و سایر نیروهای انتظامی و امنیتی به مسیر راه پیمایی اعزام شدند و مطابق معمول فرمان سرکوب اعتراض از همه سو صادر شد. نیروی قهر دولت سرمایه تلاش کرد تا راه پیمایان معترض کارگر را به درون امام زاده سوق دهد و در آنجا آماج حملات خود قرار دهد. اما کارگران با هوشیاری و درایت از افتادن به دام سرکوبگران خودداری کردند. آنان راه پیمایی را به سمتی مخالف آن چه نیروی سرکوب اراده کرده بود ادامه دادند و به این ترتیب نقشه دشمن را نقش بر آب ساختند. پلیس به دنبال مواجهه با مقاومت سخت و مصمم کارگران بر شدت حملات خود افزود. نیروی کمکی زیادی را به محل احضار کرد و سرانجام فرمان قلع و قمع برای درهم شکستن مقاومت توده های کارگر آغاز شد. شمار زیادی زخمی شدند. عده ای دستگیر و بقیه مجبور به ترک محل شدند. راه پیمایی اعتراضی ماه پیش به این صورت درهم شکسته شد. اما شعله های مبارزه کارگران خاموش نشد. چندی بعد کارگران بر اساس برنامه ریزی قبلی، دوباره در نقطه ای از شهر اجتماع و شروع به راه پیمایی کردند. این بار نیز تجمع آنان با تهاجم وحشیانه پلیس مواجه شد. کارگران شروع به سر دادن شعار کردند و پس از مدتی مقاومت مجبور به ترک منطقه شدند.

بیکاری، فقدان هر گونه چشم انداز یافتن کار، فشار سهمگین بدهکاری ها و گرسنگی فرزندان، تهدید به زندان به خاطر تأخیر اجاره بهای مسکن و همه مصائب دیگر امکان سکوت را از کارگران سلب می کرد. دولت سرمایه نطفه هر اعتراض را درهم می کوبید و خفه می کرد. اما آزار و شکنجه و فشار ناشی از فقر و گرسنگی و تنگناهای کشنده معیشتی کارگران را مجبور به مبارزه و استقبال از تمامی اشکال سرکوب نیروهای انتظامی و امنیتی می کرد. یک هفته پیش مجدداً کارگران در یکی از میدان های شهر قم دست به تشکیل اجتماع زدند و این بار دستگاه های نظم و اعمال قهر سرمایه خود را مجبور دیدند که برای مقابله با موج خشم کارگران وعده و وعید بدهند. آنان وانمود کردند که کارفرمایان را برای تعیین تکلیف کارگران مورد پرس و جو قرار خواهند داد. سرمایه داران دو سال پیش به توده های کارگر گفته بودند که آنان را به اداره بیمه معرفی خواهند کرد. حرفی که همچون همه حرف های دیگر صاحبان سرمایه دروغ محض بود و صرفاً با هدف جلوگیری از بروز خشم و شروع مبارزات کارگران بر زبان جاری می شد. عوامل اجرای نظم و اعمال قهر سرمایه به دنبال مدت ها مبارزه و اعتراض کارگران اینک به گونه ای عوام فریبانه وعده می دادند که از کارفرمایان خواهند خواست تا شاید برای چند ریال بیمه چند ماهه آنان چاره ای ببینند!!

مبارزه کارگران ادامه دارد. به نظر ما این مبارزات تا همین جا حاوی درس های قابل توجهی بوده است که در جای خود آموزنده است و می تواند راهگشای کار برای مبارزات بعدی باشد. قبل از هر چیز ابتکارات کارگران

سازمانیابی سراسری ما علیه سرمایه داری نیز از درون همین فراز و فرودها می گذرد.

درس مهم دیگری که از مبارزات کارگران چینی حمید می توان آموخت وجود رویکرد اعمال قدرت طبقاتی در درون این مبارزات است. کارگران این کارخانه در شرایطی قرار دارند که قادر به اعتصاب و توقف چرخ تولید و فشار دادن شریان سود سرمایه نیستند. آنان قادر به استفاده از راهکار اعتصاب برای اعمال قدرت نمی باشند. اما تلاش برای بسیج هر چه گسترده همزنجیران و پیوند زدن قدرت مبارزه آن ها به صف اعتراض روز خود به طور واقعی یک ابتکار برای اعمال قدرت است. دلیل این موضوع کم و بیش روشن است. دولت سرمایه داری از پیوند خوردن کارگران به هم سخت وحشت دارد و هر گام تلاش کارگران برای راه انداختن خیزش های اعتراضی یا کانون های مقاومت وسیع و جمعی طبقاتی را خطری بزرگ برای وجود نظام سرمایه داری احساس می کند. درست به همین دلیل رویکرد کارگران چینی حمید به توسعه دامنه مبارزات خود به فضای زندگی و فکر و چاره یابی ها و چه باید کردن های توده های کارگر شکلی از اعمال قدرت علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری است. دلیل کوتاه آمدن قوای سرکوب در مقابل موج مبارزات بعدی کارگران را دقیقاً باید در همین جا جستجو کرد. این نکته بسیار جالب و در جای خود آموزنده است که دستگاه اعمال قهر و مجری نظم سرمایه در دور اول اعتراضات کارگران دست به کار سرکوب شده اند. آنان در دور دوم نیز همین کار را ادامه داده اند. اما در مرحله بعدی نه فقط تاکتیک وعده و وعید را در پیش گرفته اند بلکه از آن مهم تر حتی تا حد بازداشت عوامل کارفرما یا حتی سرمایه دار هم پیش رفته اند. بی گمان، هیچ کارگری نباید فریب این گونه ترفندهای دولت سرمایه را

بخورد. آنان بسیار حساب شده سرمایه دار را برای دقایقی بازداشت می کنند و بعد هم با عزت و احترام و هزاران پوزش او را آزاد می سازند. آنان اساساً با هدف تأمین و تضمین منافع سرمایه دار به این کار مبادرت می کنند، زیرا این کار صرفاً راهکاری برای فریب کارگران و کشاندن آنان به بیراهه های اعتماد به دولت و سپس متفرق شدن و دست کشیدن از مبارزه بدون دستیابی به هیچ نوع نتیجه است. با این وصف، همین تغییر تاکتیک رژیم از سرکوب عریان به وعده و وعید و قول بازداشت کارفرما به هرحال نوعی عقب نشینی در مقابل مبارزات کارگران است و کارگران باید آن را از جمله دستاوردهای مبارزاتی خود به شمار آورند و همچنان به عقب نشاندن نیروهای سرکوبگر ادامه دهند.

حرف های خود را خلاصه کنیم. کارگران چینی حمید تا لحظه حاضر مبارزات خود را خوب پیش برده اند. این مبارزه تا همین جا دستاوردهای مهمی داشته است. تاکتیک های انتخاب شده می تواند در سطحی وسیع تر و از درون مبارزه ای سازمان یافته تر به کارگرفته شود. این حرکت ها در صورت استمرار و تعمیق و پختگی بیشتر می تواند بر بستر پیکار سراسری توده های کارگر ایران راه گشای برداشتن گام های مهم تر برای سازمانیابی سراسری کارگران علیه سرمایه حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
۶ آبان ۸۷

اعتصاب کارگران پتروشیمی لردگان



کارگران پتروشیمی لردگان در اعتراض به تعویق دستمزدهای خویش دست به اعتصاب زدند. این کارگران دو ماه است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران قراردادی هستند و هیچ نوع تضمینی برای اشتغال فردای خود ندارند. اعتصاب در اعتراض به هر دو معضل مهم کارگران یعنی تعویق حقوق ها از یکسو و فقدان تضمین اشتغال از سوی دیگر آغاز شده است. حوزه کار کارگران عموماً کارهای ساختمانی این مؤسسه است و اعتصاب در شروع خود باعث توقف کامل بیش از ۱۵۰ دستگاه ماشین آلات مختلف از قبیل لودر و کامیون و مانند این ها شد. کارگران اعلام کرده اند که تا رسیدن به خواست هایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

۵ آبان ۸۷

کار طاقت فرسا بدون هیچ دستمزد در کارخانه ایده نگر قم



در طول هفته گذشته، کارفرمایان همه کارگران را مجبور کردند که تمامی هفته به صورت فوق العاده از صبح زود تا ۱۱ شب

کارگران کارخانه ایده نگر قم حقوق ماه های شهریور و مهر خویش را دریافت نکرده اند. بخشی از دستمزد کارگران یعنی بُن کارگری دو سال است که پرداخت نشده است. حق سنوات کارگران قراردادی نیز ۲ سال است که به کلی از دستورکار صاحب کارخانه خارج شده است. در زمان های دور در شروع هر سال تحصیلی کارگران به زور مقادیری لوازم التحریر برای فرزندانیشان از سرمایه دار می گرفتند. اکنون دیری است که این نیز قطع شده است. سرمایه داران جزء دیگری از مزدهای ناچیز کارگران را زیر نام بُن های خاص ماه رمضان یا به عبارت واضح تر به صورت صدقه و خمس و زکوت می دادند!! در سال جاری این قسمت حقوق نیز به کلی مصادره شد.

پرداخت دستمزد کارگران هیچ خبری نشد. کارگران علیه همه این ستم‌گری‌ها دست به اعتراض زده‌اند. آنان خواستار پرداخت بی‌قید و شرط تمامی مطالبات خود هستند.

۵ آبان ۸۷

کار کنند. آنان دلیل این کار را فراوانی سفارشات کالا و طبعاً رونق بازار فروش محصولات کارخانه اعلام کردند. وضعیت فلاکت بار و مستأصل و بی‌سامان زندگی کارگران آنان را واداشت تا به امید پرداخت دستمزدها به تمامی برنامه ریزی‌های سودجویانه و سفاکانه سرمایه دار تمکین کنند. سفارشات همه آماده شد و کل بهای کالاهای تولید شده وصول گردید. اما از

درد دل های یک کارگر صندوق نسوز کاوه

خانم را برای ویزیت بردم مطب دکتر جمشید لطفی. يك بیمار پول نداشت ویزیت دکترش را بدهد گریه می‌کرد. مردم این صحنه را دیدند و آوردند ۱۰۰۰ تومان ۱۰۰۰ تومان جمع کردند تا ۸ هزار تومان شد و به او دادند که پول ویزیت بدهد. تازه پول داروهایش را از کجا می‌خواهد بیاورد؟ خدا می‌داند!! ما در این مملکت داریم زندگی می‌کنیم که با این همه درد در پائین ۱۰۰۰ میلیون به نماینده می‌دهند که راست راست راه برود و بهترین ماشین هم زیر پایش باشد و در قصر و ویلا هم زندگی بکند و بهترین غذا را هم بخورد و بهترین لباس را هم بپوشد. بیماری ام اس مینیمم ماهی ۱۰۰ هزار تومان خرج دارد. يك آمپول ۲۰ هزار تومان است».

منبع: «اژانس خبر»

۵ آبان ۸۷

در این مملکت اعتراض هم بکنی سرت را می‌برند. کاری ندارند مردی، زنی، بچه‌ای، بزرگی، دختری... یا چه کاره هستی. حرف که بزنی سرت بالای دار است. این جا، حکومت دیکتاتوری حاکم است. ما در این مملکت داریم زندگی می‌کنیم. کشوری که برای سرکوب کارگران نیروهای خارجی می‌آورد پشت دوشکا می‌گذارد که به مردم ما در اعتراضات شلیک کند، در اعتراضات می‌گوید هر جنازه ای ۲۰۰۰ قیمتش است، هر چه بیشتر بکشی بیشتر پول می‌گیری!! چرا این صد میلیون را به کارگر نمیدهند؟ چرا وقتی میخواهند سهام عدالت به کارگر بدهند پدرشان را در می‌آورند آخرش هم نمیدهند؟

خانم من بیماری ام اس دارد. می‌خواهند يك برگه بدهند که دکتر ویزیت کند پدرم را در می‌آورند. من پول لازم دارم یا این نماینده مجلس؟ آیا يك نماینده مجلس پشت دوا و درمان زنش می‌ماند؟ پشت درمان بچه اش می‌ماند؟

«... لاریجانی گفته است قشر ضعیف کشور همین نماینده های مجلس هستند! اگر آن‌ها ضعیف هستند ما قشر کارگر پس چی هستیم؟ ما که يك مرغ در خانه هایمان پیدا نمی‌شود، حتما ثروتمند جامعه هستیم!! ما که سال به سال گوشت نمی‌خوریم، سال به سال برنج نمی‌خوریم... ما ضعیف هستیم یا آن نماینده های مجلس که ماشین ۲۰ میلیونی زیر پایشان است، آن‌هایی که ۱۰۰ میلیون پول بلاعوض می‌گیرند، آن‌هایی که حقوق کلان می‌گیرند... کدام ما ضعیف است؟! کارگری که صبح زود از ناکجا آباد تهران می‌آید این جا کار می‌کند و جان می‌کند به خاطر چند هزار تومان حقوق در ماه که بخواهد با آن زن و بچه اش را سیر کند و مدرسه بفرستد و به هزار درد بی‌درمانش پاسخ بدهد ضعیف نیست؟ که تازه همین هم به او داده نمی‌شود! ما کارگران فقیر هستیم یا نماینده های گردن کلفت مجلس؟!

ادامه مبارزه کارگران چینی اشکان



خود و پرداخت فوری همه دستمزدهایشان هستند.

۴ آبان ۸۷

معمولی آن هم در بازار نیروی کار شبه رایگان ایران کمتر است. زنان کارگر دست در دست همسرانشان مرد خود اینک در کار مصادره ماشین آلات کارخانه حضور دارند و با عزمی استوار به پیکار ادامه می‌دهند. کارگران

چینی اشکان در تمامی سال های پیش علیه شرایط کار و استثمار خود اعتراض کرده‌اند و اعتراض آنان همواره توسط عمال دولتی سرمایه خواه از درون نهادهای اداری و خواه توسط نیروی انتظامی سرکوب می‌شده است. کارگران اینک خواستار تضمین کامل اشتغال

کارگران کارخانه چینی اشکان در قزوین همچنان به مصادره ماشین آلات کارخانه ادامه می‌دهند. پلیس و سایر نیروی سرکوب از همه سو کارگران را در محاصره خود گرفته‌اند اما آنان مقاومت می‌کنند و بر پرداخت فوری و بی‌قید و شرط همه مطالبات خویش اصرار می‌ورزند. کارگران چندین ماه است که حتی یک ریال دستمزد دریافت نکرده‌اند. آنان سال‌هاست که در این جا با شدت تمام و در بدترین شرایط کاری استثمار می‌شوند. شمار کثیری از کارگران را زنان تشکیل می‌دهند. شدت استثمار اینان حتی از همزنجیران مردشان به مراتب بیشتر و دردناک‌تر است. این بخش از نفرین شدگان دوزخ سرمایه‌محورند که نیمه مزد کار کنند و سطح دستمزد آن‌ها به گونه‌ای بسیار رقت بار پائین است. به بیان دیگر اینان تمام وقت روز را در خدمت تولید ارزش اضافی برای صاحبان سرمایه صرف می‌کنند، اما دستمزدشان حتی از نصف یک دستمزد

در کارخانه ماشین سازی شمال چه می گذرد؟



اجرای آن از سوی کارگران با تهدید سرمایه دار و عوامل دولتی سرمایه مواجه شده است. کارگران مجبورند طبق برنامه ریزی کارفرما اضافه کاری کنند اما هیچ گاه هیچ ریالی در ازای این اضافه کاری به کارگران پرداخت نمی شود.

۴ آبان ۸۷

کارفرما دریافت کنند باید یکی یکی بساط کرنش و تعظیم در پیشگاه قدرت او پهن کنند. در تمامی ساعات کار روزانه حتی تنفس ۵ دقیقه ای کارگران هم جزء زمان کار محسوب نمی شود. وقت صبحانه، وقت ناهار، تنفس عصرانه، همه و همه از وقت کار کسر می شود و کارگران مجبورند معادل آن را به طور اضافی برای سرمایه دار کار کنند. مالک شرکت هیچ غذایی به هیچ کارگری نمی دهد. هیچ نوع هزینه ایاب و ذهاب به آنان نمی پردازد. هر ماه ۱۰ هزار تومان زیر نام هزینه سرویس حمل و نقل از دستمزد ناچیز کارگران کسر می کند. عمری است که اجرای طرح موسوم به طبقه بندی مشاغل موضوع مبارزه و جنگ و جدل توده های کارگر است اما نه فقط به اجرا در نیامده بلکه ادامه مبارزه برای

این جا کارخانه است یا قصاب خانه؟ شاید مناسب ترین جواب این باشد که هر دوتا است. کارخانه است زیرا محل استثمار توده بردگان مزدی برای تولید ارزش اضافی و سرمایه و سود اندوزی های کلان است. در همان حال قصاب خانه است زیرا شدت استثمار کارگران و فشار بی حقوقی ها و ستم و جنایات سرمایه بر کارگران به طور واقعی شکل کشتار آنان را به خود گرفته است. این کارخانه در شهرک صنعتی سلمان شهر در تنکابن قرار دارد. سرمایه دار صاحب شرکت از جمله کسانی است که نه فقط به عنوان یک سرمایه دار بلکه به عنوان فردی از نزدیکان قدرت سرمایه در هر نوع یکه تازی وحشیانه علیه کارگران آزاد و مختار است. در این جا برای این که کارگران حقوق خود را حتی به دنبال تعویق های طولانی از

وضعیت بیمه و درمان کارگران در شهر همدان

بیمه ای برخوردار نیستند. در این مورد بد نیست به این نکته اشاره کنیم که جنبش کارگری اروپای غربی و شمالی در شرایطی که هنوز توسط رفرمیسم راست اتحادیه های کارگری سلاخی و قلع و قمع نشده بود سرمایه داران و دولت های سرمایه داری را مجبور کرد که بیماران قلبی را حتی اگر به صورت توریست از سایر نقاط دنیا وارد این کشورها شده باشند و نیاز به بیمارستان و مداوا و یا حتی جراحی پیدا کنند به صورت رایگان و بدون پرداخت هیچ ریالی هزینه درمان کنند.

۴ آبان ۸۷

رادیولوژی است. از سونوگرافی نیز در آن خبری نیست. و لاجرم کارگرانی که مثلاً زیر پوشش بیمه و تأمین اجتماعی هستند باید قبل از مراجعه به این بیمارستان با هزینه شخصی خود در بیمارستان های دیگر کار رادیولوژی یا سونوگرافی و مانند این ها را با قیمتی گزاف انجام دهند. بیمارستان فاقد دکتر متخصص قلب است و در نتیجه پزشکان عمومی و فاقد تخصص کار مداوای بیماران قلبی را نیز به عهده دارند. این به اصطلاح مرکز درمانی داروخانه نیز ندارد. از این که بگذریم، تمامی ۶۰۰ هزار نفر به اصطلاح بیمه شده در شهر همدان در صورت ابتلا به بیماری قلبی یا دیابت باید پول داروهای خود را با هزینه شخصی بپردازند و از هیچ نوع تخفیفی به عنوان فرد

در شهر همدان مجموعاً ۶۰۰ هزار نفر حق بیمه می پردازند و علی الاصول می بایستی از امکانات بیمه برای دارو و درمان برخوردار باشند. اما در کل شهر یک بیمارستان وجود دارد که بیماران بیمه ای را قبول می کند. به این ترتیب می توان بیمارستانی را در نظر گرفت که باید ۶۰۰ هزار مراجعه کننده بیمار را بپذیرد. این بیمارستان که نام آن « آتیّه » و متعلق به سازمان تأمین اجتماعی است می گویند ۲۶۰ تختخواب دارد، اما به اعتراف همه کارکنان تخت های موجود از ۱۵۰ هم کمتر است و به این ترتیب نسبت تخت های بیمارستانی به بیماران در بهترین حالت یک به ۴۰۰۰ است. این نسبت در اروپای غربی و شمالی از ۳۰۰ کمتر است. بیمارستان فاقد

درد دل های یک دختر بروجنی



« در این جا، در شهر بروجن، آمار استخدام زنان بیش از حد پایین است. حتی زنانی که دارای تحصیلات بالا هستند به بازار کار راه پیدا نمی کنند. در تمامی مراکز کار زنان به شدت مورد کینه و نفرت و خشم هستند و همواره سخت ترین و کم دستمزدترین کارها به آن ها ارجاع می شود. در « بلداجی » یکی از روستاهای این شهر زن ستیزی بیداد می کند. خانواده ها زیر فشار فقر و تنگدستی و گرسنگی دختران جوان خود را مجبور به تن فروشی می کنند. در شهر بروجن پدران و مادران زیادی از فرط فلاکت و بدبختی دختران خود را با نازل ترین بها در اختیار توریست های پولدار و عیاش قرار می دهند. »

منبع: « آژانس خبر » (نقل به مضمون و با اختصار)

۴ آبان ۸۷

گسترش فقر در آلمان

برای گذراندن دوره ای هستند که بتوانند حتی به عنوان کارگر مشغول کار شوند، اما راه به جایی نمی برند. اکثریت ۵/۴ میلیون نفر بیکاری که تحت پوشش مراکز کارایی قانون هارتس ۴ قرار دارند آن قدر پول بیکاری نمی گیرند که بتوانند یک زندگی حداقل را بگذرانند. آن ها مجبورند نیازهای خود را از فلومارک ها و دست دوم فروشی ها تهیه کنند. در لحظات آخر شبانه بازارها، سبزی ها و میوه های گندیده و کپک زده ای را که باید به سطل های آشغال ریخته شود با قیمتی ارزان می خرند. این افراد از امکان رفتن به تئاتر و سینما و دیدن اپرا و کنسرت های موسیقی هیچ نصیبی ندارند و شاید در تمام عمر خود نتوانند حتی یک بار به تئاتر بروند.

اکتبر ۲۰۰۸

* باید توجه کرد که معیار فقر در گزارش OECD درآمد کمتر از ۵۰٪ متوسط درآمد افراد کشور است، معیاری که خود کاملاً جای بحث دارد.

** بیکارانی هستند که براساس قانون هارتس، که از اول ژانویه ۲۰۰۵ به اجرا درآمد، از پول بیکاری کمتری استفاده می کنند که نزدیک به کمک هزینه تامین اجتماعی است.

نیست. افزایش قیمت کالاها به ویژه کالاهای اساسی باعث کاهش مصرف ضروری کارکنان پروژه های دولتی و کمون ها به ویژه افراد بالای ۵۰ سال آن ها شده است، به طوری که این افراد با سبلی صورت خود را سرخ نگه می دارند. اینان نیز به طور نسبی دچار نوعی فقر هستند که در محاسبات آماری وارد نمی شود.

در دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ بین ۱۰،۵ و حداکثر ۱۱ درصد جمعیت در فقر زندگی می کردند. هرچند اشمیت، وزیر امور اجتماعی، در گزارش نوامبر ۲۰۰۴ خود اعلام کرد که ۱/۱ میلیون کودک با کمک های اجتماعی زندگی می کنند و ۱۳/۹ درصد خانوارها فقیر هستند. در سال ۲۰۰۶ این میزان به ۱۳ درصد رسید. در زمستان ۲۰۰۷ در گزارشی رسمی اعلام شد که تعداد کودکانی که با کمک های اجتماعی زندگی می کنند به بیش از ۳ میلیون نفر رسیده و طبق تحقیق انستیتوی آلمانی برای تحقیقات اقتصادی اکنون میزان فقر در آلمان ۱۸ درصد است. فقر در جامعه آلمان هر روز گسترده تر می شود. کودکانی که تحت پوشش کمک های اجتماعی قرار دارند اکثراً نخواهند توانست حتی پایان نامه دوران ابتدایی را- مدرک دانشگاهی که جای خود دارد- به دست آورند. بیش از ۵۰ هزار جوان جویای مکانی

انتشار گزارش جدید OECD درمورد ۳۰ کشور عضو موجی از واکنش قلمی را در آلمان برانگیخته است. این گزارش وضعیت زندگی مردم در این کشورها را در مقایسه با قبل و باهم بررسی کرده است. تحقیق OECD نشان می دهد فقر و نابرابری اقتصادی در آلمان گسترش یافته است.*

در آغاز دهه ۱۹۹۰ میزان فقر در آلمان نسبت به سایر کشورها کمتر بود. اما اکنون از میزان متوسط فقر در ۳۰ کشور عضو OECD بیشتر است. به طور مثال، طبق این گزارش آلمان اکنون همراه با چین و نیوزیلند و کانادا که در آن ها فقر کودکان افزایش یافته در قسمت پایین جدول قرار گرفته است. در حالی که در سه ساله اخیر اقتصاد آلمان با رشد مواجه بود و اگر رشد سرمایه داری به معنای رشد سطح زندگی کارگران می بود قاعدتاً وضع زندگی توده های کارگر باید بهبود می یافت. کسانی که بیش از همه از گسترش فقر رنج می برند عبارتند از کودکان، خانواده های تک سرپرست و به ویژه زن سرپرست، جوانان، بیکاران، بیکاران وابسته به قانون هارتس ۴**، پیران و بازنشستگان. اما فقر به این اقلشار محدود نیست. بسیاری از کارگران با دستمزدهای پایین کار می کنند. این امر محدود به بخش خصوصی

اعتصاب کارگران «فورد» در انگلیس

شمار آنان ۱۲۰ نفر است یک ماه پیش بر اساس تصمیم سرمایه داران اخراج شدند.

خبر مبارزات و اعتصاب متحد کارگران فورد در Southampton به سرعت در بسیاری از مراکز کار و تولید انگلیس و به ویژه در خودروسازی ها پخش شده است. در شرایطی که بحران سرمایه داری بخش بسیار عظیمی از توده های کارگر را در سراسر جهان به اخراج و بیکاری و فقر و گرسنگی و مرگ تهدید می کند ضرورت مبارزه متحد و خیزش سراسری برای پیکار علیه سرمایه همه جا به موضوع گفتگوی کارگران تبدیل می شود. در چنین شرایطی مبارزه و مقاومت کارگران هر کارخانه نیروی محرک آمادگی و تدارک و تجهیز کارگران جاهای دیگر برای سازمان دادن مبارزاتی پرشورتر و نیرومندتر خواهد بود.

اکتبر ۲۰۰۸

شبه رایگان ترکیه تنها ره رهایی آن ها از ورطه بحران و حفظ سودهای کلان تا کنونی است. فورد در سراسر جهان و از جمله در همین منطقه Southampton در سال گذشته یکی از افسانه ای ترین اقلام سود را به چنگ آورده است.

اعتصاب کارگران ادامه دارد. همه گزارشات حاکی است که توده های کارگر از یکدلی و اتحاد بسیار محکمی برای ادامه مبارزه برخوردارند. کارگران اعلام کرده اند که:

۱. دستمزدها باید افزایش یابد.
 ۲. تمام کارگرانی که در ماه گذشته اخراج شده اند باید به سر کار خود باز گردند.
 ۳. هر نوع نقل و انتقال کارخانه به ترکیه باید بدون قید و شرط ممنوع شود.
- تأکید کارگران فورد بر بازگشت به کار همزنجیران اخراجی خویش موضوعی براستی ارزنده و تحسین انگیز است. این کارگران که

صدها کارگر کارخانه خودروسازی فورد در منطقه Southampton انگلیس روز ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸ دست از کار کشیدند و چرخ کار و تولید را به طور کامل متوقف ساختند. اعتصاب زمانی آغاز شد که مشاجرات طولانی میان کارگران از یک سو و سرمایه داران مالک و مسئول اداره کارخانه از سوی دیگر به هیچ نتیجه ای نرسید. همه کارگران یکصدخواستار افزایش دستمزدها هستند و سرمایه داران در آخرین دور گفتگوها اعلام کردند که هیچ تضمینی برای هیچ سطحی از افزایش حقوق در چند سال آینده نمی دهند.

سرمایه داران صاحب فورد به محض مشاهده نشانه های موج جدید و کوبنده بحران سرمایه داری با شتاب تمام عزم جزم کرده اند تا بخش انگلیسی کارخانه در Southampton را تعطیل و کل تولید را به ترکیه منتقل کنند. سرمایه داران می گویند که استثمار نیروی کار

طغیان امواج بیکاری در آینده نزدیک



بیکاری را به گونه ای هولناک منفجر خواهد ساخت. کارگران بسیار زیادی که هنوز کاری ندارند به برهوت بیکاری پرتاب خواهند شد. جمعیت عظیم انسان هایی که پا به سن اشتغال می گذارند قادر به یافتن کار نخواهند شد. دنیای سرمایه داری بسیار تیره و تاریک تر از آن است که هیچ کورسوی امیدی برای ادامه حیات توده های کارگر از کرانه های آن بتابد. در چهاردیواری این نظام از همه جا و همه چیز نفیر مرگ به گوش می رسد. کارگران برای زنده ماندن راهی جز مبارزه متحد و سازمان یافته علیه سرمایه ندارند.

۲ آبان ۸۷

کند. اما، با همه این ها، این روزها طغیان و سیل بیکاری و بیکارسازی ها حتی دولتمردان سرمایه را نیز به وحشت انداخته است. وزیر کار دولت سرمایه تصریح کرده است که ۲۰ درصد کل جمعیت فعال جامعه را گروه سنی میان ۱۵ تا ۱۹ سال تشکیل می دهند و از میان این جمعیت حداقل ۴۵ تا ۴۹ درصد بیکار هستند. او اضافه می کند که متولدين سال های ۶۰ تا ۶۵ نیز بالغ بر ۹ میلیون نفر هستند که درصد بیکاران آن ها از ۲۴٪ بیشتر است. این ارقام که همگی بر زبان وزیر کار سرمایه جاری شده است گوشه بسیار ناچیزی از فاجعه بیکاری توده های کارگر را نشان می دهد. همه گزارش ها حاکی است و از جمله همین وزیر کار در نطق اخیر خود تأکید می کند که در طول ماه های گذشته نرخ بیکاری با شتاب بسیار بی سابقه ای بالا رفته است. ضرب المثل معروفی است که می گویند «آن سوی پل نیز رودخانه است». واقعیت این است که خطر گسترش موج بیکاری بسیار هولناک تر و پر عظمت تر از آن است که در مغز وزیر کار خطور می کند یا بر زبان او جاری می شود. بحران اقتصادی کنونی دنیای سرمایه داری و پیچش سیل آسای این بحران در ساختار حیات سرمایه داری ایران در آینده نزدیک بمب

از ویژگی های گزارش های آماری دولت ها در جامعه سرمایه داری ایران یکی هم این است که ارقام مربوط به موضوعات واحد در هیچ دو سند یا گزارشی با هم یکسان نیست و گاه اختلاف میان آن ها حتی از کل رقم آماری انتشار یافته هم بیشتر است. در میان آمارها اما ارقام مربوط به بیکاری از همه غیرواقعی تر و ساختگی تر است. در این مورد، به طور مثال، جمعیت حدوداً ۱۷ میلیونی زنانی که مجبور به خانه نشینی هستند در شمار بیکاران نمی آیند. هر کسی در طول هر یک ماه اگر فقط یک روز کار کند اصلاً بیکار محسوب نمی شود. انبوه بیکارانی که در هراس از خطر مرگ ناشی از گرسنگی به امید گرفتن بهای یک نان خالی شیشه اتومبیل های پشت چراغ قرمز را پاک می کنند آدم های صاحب شغل و حقوق به حساب می آیند. آمار بیکاران در گزارش های دولتی هیچ ردیف و جدول و جایی برای هیچ کدام از گروه های بیکار بالا یا گروه های مشابه آن ها ندارد و آنچه معمولاً به عنوان «نرخ بیکاری» در رسانه ها درج می شود رقم کاملاً بی اساس و خودساخته ای است که در بهترین حالت نه چند درصد نیروی کار بلکه چند درصد توده عظیم بیکاران را شامل می شود. دولت سرمایه داری ایران با آمار بیکاری چنین می

کارخانه فرش نگارستان تعطیل و همه کارگرانش بیکار شدند

حتی یک ریال برای ادامه امرار معاش خود ندارند. آنان از هیچ نوع بیمه و ممر معیشتی دیگری هم برخوردار نیستند.

۲ آبان ۸۷

جمعه شهر اکنون فوت کرده و جانشین وی ادامه کار کارخانه را به صلاح کار و زندگی و امامت جمعه خود نمی بیند و باعث تعطیل کارخانه شده است. ۹۰ کارگر شرکت یکجا اخراج شده و همه آن ها به علاوه تمامی زنان و فرزندان شان با سنگدلی و شقاوت تمام راهی برهوت گرسنگی شده اند. کارگران اخراج شده

کارخانه فرش نگارستان در شهرقدس (قلعه حسن خان) قرار دارد. این کارخانه حدود ۹۰ کارگر را استنثار می کند. سرمایه دار مالک کارخانه فردی به نام «دکتر منفرد» است که چند سال پیش با پرداخت وجوهی سنگین به امام جمعه شهر دست به سرمایه گذاری می زند و شرکت فرش نگارستان را تأسیس می کند. امام

پاسخ وزیر آموزش و پرورش به معلمان!!

ها حتی کفاف ایاب و ذهاب آن ها را هم نمی دهد نیز موضوعی نیست که مایه اعتراض باشد. در یک کلام، احمدی با رد وجود هر نوع مشکل در زندگی و شرایط کار معلمان اعلام کرد که تنها محرک معلمان کشور برای این اعتراضات توطئه علیه نظام است و به همین دلیل هر جنب و جوش آنان باید سرکوب شود. برچسب توطئه علیه نظام کار همیشگی دولت های سرمایه داری از نوع شاهنشاهی تا جمهوری اسلامی آن است برای آن که بتوانند مبارزات کارگران از جمله معلمان برای رسیدن به مطالباتشان را به این بهانه سرکوب کنند. ۲

آبان ۸۷

شد. علی احمدی به طور ضمنی گفت که ۳۰ سال کار قراردادی بدون هیچ نوع تضمین اشتغال و بدون هیچ ریالی حقوق برای چند ماه تعطیلی تاپستان هیچ دلیلی برای نارضایتی نیست. سطح نازل دستمزدها هم که اصلاً قرار نبوده و نیست که مایه ناخشنودی کسی باشد. وضعیت ناهنجار و کشنده اشتغال و به طور مثال تدریس در کلاس درس های ۷۰ نفری یا بیشتر نیز که عرف و سنت سرمایه داری ایران است. فقدان هر نوع امکانات آموزشی در مدارس نیز که همواره وجود داشته است و دلیلی برای رفع آن ها وجود ندارد. خانه به دوشی هزاران معلم عشایری و روستایی و این که حقوق سالانه آن

سرانجام به دنبال سال ها مبارزه معلمان برای گرفتن ساده ترین مطالبات خویش از دولت سرمایه، وزیر آموزش و پرورش در یک سمینار در استان خراسان پاسخ خود را به اطلاع همگان رساند. او اعلام کرد که معلمان هیچ مشکلی ندارند و اعتراضات و تحصن ها و مبارزات آنان نه زیر فشار مشکلات معیشتی و وضعیت وخیم اشتغال یا فقدان هر نوع تضمین اشتغال بلکه فقط ناشی از نفوذ عوامل ضدانقلاب در میان آنان است!! وزیر سرمایه بر پایه همین تحلیل راه حل خویش را نیز طرح کرد. او خواستار برخورد بسیار حادثر و قهرآمیزتر با همه معلمان ناراضی و معترض

از زبان یکی از کارگران استان آذربایجان غربی

گرسنگی کرده است. کارخانه اروم دشت نیز ۱۸ ماه پیش همه کارگرانش را بیکارکرده است. ۲۶۰ کارگر کشت و صنعت مهاباد نیز وضعیتی شبیه همه کارگران دیگر دارند. اینان نیز ماه ها است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. این ها همه فقط بخش بسیار کوچکی از درد و رنج کارگران آذربایجان غربی است. هیچ نهادی پاسخگوی معضلات این سیه روزان نیست. این کارگران به لحاظ وضعیت معیشتی سخت تحت فشار و درتنگنا هستند.»

منبع: «آژانس خبر» (نقل به مضمون و با تلخیص)

۲ آبان ۸۷

دریافت نکرده اند. کارگران زره شوران و سد شهید کاظمی هم ۴ ماه است که از گرفتن مژدهای خود محروم مانده اند. تمامی کارگرانی که مجبورند روی آب کار کنند نیز ماه ها است که هیچ حقوقی نگرفته اند. در یک کلام، کار بدون دستمزد در این استان به امر رایج سرمایه داران تبدیل شده و تمامی مبارزات و اعتراضات کارگران برای گرفتن دستمزدهایشان تا این لحظه بدون نتیجه مانده است.

معضلات کارگران سدها و بنگاه های آب رسانی به تمام و کمال دامنگیر سایر بخش های طبقه کارگر در این استان نیز هست. کارخانه نساجی خاتم الانبیاء ۵۰۰ کارگر را با سوابق طولانی ۱۵ سال به بالا یکر است اخراج کرده و همه آنان و زنان و فرزندانشان را تسلیم تیغ نیز

«... بزرگ ترین معضل کارگران آذربایجان غربی فقدان هر نوع امنیت اشتغال و تعویق بسیار طولانی مدت پرداخت دستمزدها است. از این که بگذریم، کارگران این منطقه همیشه بخش قابل توجهی از همان دستمزدهای بسیار نازل و ناچیز خود را هم از دست می دهند. سرمایه داران این جا، آن قسمت از دستمزدها را که زیر نام بُن کارگری و پاداش و مزایا و مانند این ها باید پرداخت شود به طور کامل مصادره می کنند و هیچ ریالی از بابت این ها به کارگران نمی دهند.

تعویق حقوق ها در آذربایجان غربی بحق فاجعه بار است. بیش از ۱۰۰۰ کارگر سد سازی در حوالی ارومیه ۴ ماه است که دستمزدهای خود را نگرفته اند. کارگران سد سیدوی پیرانشهر و سد آغچای خوی ۴ ماه است که هیچ ریالی

۲۵۰ کارگر در فرش غرب کرمانشاه

اخراج کارگران داده است. ۲۵۰ کارگر اخراجی اینک با فاجعه گرسنگی روبه رویند. آنان خواستار بازگشت به کار هستند.

۲ آبان ۸۷

برند. سرمایه دار صاحب فرش غرب در باره دلیل تعطیل کارخانه هیچ کلامی به کارگران نگفته است. او بدون هیچ پیشینه قبلی و بدون این که کمترین سخنی از وضعیت بد مالی و کسادی بازار فروش یا هیچ مشکل دیگری به میان آورد یکباره حکم به تعطیل کارخانه و

کارخانه فرش غرب تعطیل شد و ۲۵۰ کارگر این کارخانه بیکار شدند. بیکاری در شهر کرمانشاه بیداد می کند. پیشتر واحدهای صنعتی دیگری از جمله گلفام و نساجی کشمیر نیز تعطیل شده اند و همه کارگران آن ها در حالت بیکاری و گرسنگی و سرگردانی به سرمی

موج جدید بیکارسازی در «ولوو» و مزدورمنشی اتحادیه کارگری

مزدور سرمایه در لباس نمایندگی کارگران را با خشم قطع کرد و فریاد کشید که ما برای گفتگو درباره بیمه بیکاری اینجا نیامده ایم. ما خواستار سازمان دادن مبارزه و اعتراض علیه جنایات صاحبان سرمایه هستیم. مسئول اتحادیه به جای پاسخ به پیشنهاد کارگر عاصی باز هم شروع به موعظه کرد و از کارگران خواست که گرفتن چند ماه بیمه بیکاری را مغتنم شمارند و فکر اعتراض و اعتصاب و راه پیمایی را از سر خارج کنند. در طول دو هفته گذشته جلسات دیگری نیز از سوی کارگران در مناطق دیگر برنامه ریزی و برگزار شده است. مسئولان اتحادیه کارگری در همه این موارد با تمامی قوا برای منصرف ساختن کارگران از مبارزه با سرمایه داران تلاش کرده اند. واقعیت این است که اگر اتحادیه ها پیشتر فقط وظیفه سازش میان سرمایه داران و کارگران را برعهده داشتند در چند دهه اخیر و به ویژه در شرایط موجود با جنبش کارگری همان می کنند که نیروی پلیس و قوای سرکوب سرمایه انجام می دهد.

اکتبر ۲۰۰۸

شده در یکی از واحدهای صنعتی این کنسرن به نام IAC در منطقه موسوم به Biskosgården دورهم جمع شدند و مسئول محلی اتحادیه را مجبور کردند که در این اجتماع شرکت کند. سؤال های کارگران از این قرار بود که چرا اتحادیه دست به هیچ نوع اعتراضی نمی زند؟ چرا با تمامی قدرت از هر جنب و جوش اعتراضی کارگران جلوگیری می کند؟ چرا پیشنهاد کارگران برای برنامه ریزی اعتصاب و تظاهرات و راه پیمایی را در نطفه خفه می کند؟ مسئول اتحادیه که در مقابل طغیان خشم کارگران سخت به وحشت افتاده بود با رنگی پریده و زبانی الکن شروع به سر دادن پند و اندرز کرد. او کشیش وار از کارگران خواست که راه صبر و حوصله در پیش گیرند. فشرده کلام وی این بود که با اعتصاب و مبارزه و نشان دادن قدرت هیچ مشکلی حل نمی شود. فکر اعتراض را از سرخود خارج کنید. باید درد سرمایه داران را درک کرد و به جای اصرار برای تضمین اشتغال به بیمه بیکاری رضایت داد. یکی از کارگران حرف این مأمور

تراست عظیم خودروسازی ولوو در سوئد موج جدید بیکارسازی ها را در فاصله چند روز پس از نخستین موج به راه انداخته است. ۸۰۰ کارگر دیگر حکم اخراج دریافت کرده اند و جمعیت کثیر دیگری از بردگان مزدی این کارتل خواه در مؤسسات تولیدی و خواه در مراکز فروش و حوزه های دیگر به بیکاری عاجل تهدید شده اند. هراس و وحشت انبوه کارگران را دربرگرفته است. چندین هزار کارگر اخراجی در شهرها و نواحی مختلف سوئد با خشم و عصیان روسای اتحادیه های کارگری و عوامل محلی آن ها را زیر فشار قرار داده و از آنان خواسته اند تا با حضور در مراکز تجمع کارگری به پرسش های فوری و حیاتی کارگران پاسخ گویند. اتحادیه ها بسیار بیشرمانه از قبول خواست کارگران امتناع می کنند و اگر هم در جایی مجبور به اعزام عناصری شده اند دعوت به تسلیم و سازش و همکاری با سرمایه داران تنها سخنی بوده است که با وقاحت تمام بر زبان جاری ساخته اند. روز ۱۷ اکتبر شمار کثیری از کارگران بیکار

بحران سرمایه و مهار مبارزات کارگران توسط اتحادیه کارگری در سوئد

سرکوب هر جنب و جوش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بوده است. با این همه، همکاری آن ها با صاحبان سرمایه برای اخراج وسیع کارگران و برای تحمیل تمامی جنایات سرمایه علیه حداقل معیشتی و وضعیت اشتغال و شرایط کار توده های کارگر حداقل از این درجه سازمان یافتگی و تنگاتنگی مزدورمنشانه برخوردار نبوده است. اتحادیه کارگری سوئد در حال حاضر تمامی تلاش و فلسفه وجودی خود را بر محور خفه ساختن نطفه های اعتراض و مقاومت کارگران در مقابل تعرض سرمایه و موج بیکارسازی ها متمرکز کرده است. این وضع طبقاً دوام نخواهد آورد و فشار خشم و عصیان کارگران سران اتحادیه را به برخی هماوایی های عوام فریبانه و مزورانه مجبور خواهد کرد. اما اتحادیه ها حتی همین هماوایی های دروغین و زیر فشار اجبار را هم فقط به این دلیل انجام خواهند داد که به صورت گام به گام نقش خویش را در مهار مبارزات کارگران به نفع سرمایه با موفقیت به اجرا در آورند.

اکتبر ۲۰۰۸

بیکارسازی ها به خودروسازی ها محدود نشده است. بخش های ساختمان، کارخانه های تولید وسایل خانگی، صنایع چوب، بیمارستان ها، مدارس، کمون ها و نهادهای موسوم به شوراهای استانی هر کدام با بیشترین شتاب دست به کار تهیه فهرست کارگران اخراجی و سازمان دادن بیکارسازی هستند. بر اساس پاره ای خبرها، برخی از واحدهای کوچک و متوسط تولیدی در حوزه های مذکور گاه تا ۴۰ درصد نیروی کار شاغل خود را تهدید به بیکاری کرده و یا حتی با فوریت تمام اخراج نموده اند.

اخراج توده های کارگر در همه جا با میدان داری و نقش بسیار فعال اتحادیه کارگری سوئد انجام می شود. هیچ بخشی از اتحادیه در هیچ کجا نه فقط هیچ مخالفتی با اخراج کارگران نکرده بلکه اساساً همکاری بسیار جدی و برنامه ریزی شده با سرمایه داران برای سازماندهی اخراج ها در سرلوحه وظایف اتحادیه ها قرار گرفته است. آنچه امروز در جامعه سوئد جریان دارد به اعتراف بسیاری از فعالان پیشینه دار جنبش کارگری حادثه ای کم سابقه و در همان حال بسیار رعب انگیز است. جنبش اتحادیه ای تاریخاً در خدمت مهار مبارزات کارگران و

سوئد در قیاس با بسیاری از کشورها تاکنون فشار موج بحران را کمتر احساس کرده است. با این همه، تندباد بیکارسازی ها و رعب و وحشت ناشی از آن شیرازه زندگی بخش عظیمی از توده های کارگر را در معرض تهدید جدی قرار داده است. از شروع ماه اکتبر تا امروز قریب ۱۳۰۰۰ کارگر حکم اخراج دریافت کرده اند. این رقم یادآور یکی از فاجعه بارترین دوره های شدت بحران در ساختار حیات سرمایه داری سوئد یعنی شروع دهه ۹۰ قرن پیش است. در آن زمان هر ماه به طور متوسط ۱۵۰۰۰ کارگر از مراکز مختلف کار و تولید اخراج می شدند. خودروسازی ها پیشتر از بیکارسازی و اخراج کارگران هستند. شمار کارگرانی که در کنسرن عظیم و بین المللی «ولوو» کار خویش را از دست داده اند یا در روزهای آتی از دست خواهند داد بسیار بیشتر از ۱۰۰۰۰ نفر است. غول جهانی دیگر خودروسازی معروف به SAAB در شهر Trollhättan دو شیفت کار شبانه روزی خود را به یک شیفت تبدیل کرده و سطح دستمزدها را در جریان همین تغییرات و نقل و انتقال ها به گونه ای چشمگیر کاهش داده است. متوسط این کاهش برای هر کارگر این کنسرن بیش از ۲۵۰۰ کرون سوئد گزارش شده است.

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولا کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانيا و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداقل تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی راه دست کارگران هر چه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری به طور روزمره به روز شده و
اخبار جدید کارگری در آن منتشر
می گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی
خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و
آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد
کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می توانید در
همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.